اندیشه

دیباچه

در تلاقی فلسفه و سیاست

گروه اندیشه: فلسفه جورجو آگامبن با رشته‌ها، سنت‌ها و مباحث گوناگونی سروکار دارد. مرزهای میان آن‌ها را مخدوش می‌کند تا پرسش‌هایی دقیق و انتقادی در فلسفه و سیاست مطرح کند: از قلمرو دین، حقوق و زبان می‌گذرد و پا در بحث‌های سرمایه‌داری، کار، حاکمیت و بحران اقتصادی می‌گذارد. ازاین‌رو، تفکر او منظرهایی تازه برای وارسی وضع موجود جهان می‌گشاید. آگامبن در ایران نیز فیلسوف تقریبا شناخته‌شده‌ای است. با توجه به ابعاد محدود فضای فکری در ایران و فقدان یک سنت دانشگاهی اصیل می‌توان گفت استقبال چشمگیری از نظریه‌اش در ایران شد. در ترجمه و معرفی آرای این فیلسوف ایتالیایی فضای روشنفکری چپ نقش پررنگی داشته است. اگر از سفرش به تهران در سال ۱۳۸۶ و سخنرانی‌اش در دانشگاه شهید بهشتی و انجمن حکمت و فلسفه بگذریم، ترجمه‌های قابل‌توجهی نیز از آثار او به فارسی در دست است که البته در این میان ترجمه‌های پراکنده و ناموثق هم کم نبوده است. اولین ترجمه از آگامبن را مراد فرهادپور به همراه امید مهرگان در مجلد دوم کتاب‌های رخداد در سال ۱۳۸۷ منتشر کرد. فرهادپور از ترجمه آگامبن به ترجمه فصل اول از مجلد یکم هوموساکر بسنده کرد. در همان سال‌ها امید مهرگان به همراه صالح نجفی «وسایل بی‌هدف» را نیز ترجمه و منتشر کردند. پویا ایمانی از دیگر مترجمان قابل‌اعتماد آثار آگامبن است که از آن سال‌ها به ترتیب مشغول ترجمه آثار اوست: «کودکی و تاریخ» (۱۳۹۰)، «زبان و مرگ» (۱۳۹۱) و «وضعیت استثنایی» (۱۳۹۵).

آگامبن وجه ممیز جهان معاصر را افول ایده کلاسیک سیاست، فرهنگ مبتذل جامعه نمایش و سلطه نظام‌های حقوقی می‌داند که معرف ایده ما از انسان است. بااین‌حال، نه از جایگاه یک نهیلیست بدبین که فاقد نگاه تاریخی است، بلکه به‌عنوان یک فیلسوف در پی تأسیس نظامی فلسفی است برآمده از دغدغه‌ای معطوف به زمان و زبان. ازاین‌رو، بسیاری از آثار او کاملاً با مفاهیم فلسفی محض سروکار دارند. نظیر کتاب «کودکی و تاریخ» که در آن از خلال دو مقوله استعلایی زمان و زبان با مفهوم تجربه درگیر می‌شود. او از این تجربه تحت عنوان «کودکی» یاد می‌کند که همان توانایی حرف‌زدن یا زبان‌داشتن است. «کودکی» که موضوع این کتاب است، در نظر آگامبن نه داده یا مفروضی ساده است که بتوان جایگاه مشخصی در ترتیب و توالی زمانی برای آن قائل شد، و نه به مرحله یا وضعیت روان‌تنانه‌ای می‌ماند که گونه‌ای روان‌شناسی بتواند آن را همچون یک واقعیت انسانی مستقل از زبان تدوین کند. در این کتاب «کودکی» جایگاه منطقی‌اش را در نمایش رابطه میان زبان و تجربه بازمی‌یابد. آگامبن در «کودکی و تاریخ» بر نوعی تجربه استعلایی دست می‌گذارد که در تفاوت میان زبان و گفتار جای می‌گیرد، تفاوتی که در نظرش نمی‌توان بر آن فائق آمد و هر تاملی درباره زبان باید با آن مواجه شود. آگامبن در این کتاب به ویرانی تجربه انسان مدرن می‌پردازد و آن را ماحصل نهیلیسم ذاتی متافیزیک غربی می‌داند و نشان می‌دهد نمی‌توان از آن عبور کرد مگر با بازگشت به «تجربه زبانی کودکی». درمجموع، برنامه فلسفی آگامبن در این کتاب، به گفته خودش، در حکم ادامه «پروژه فلسفه آینده» والتر بنیامین است که عبارت است از نقطه تلاقی میان مقولات زبانی و مقولات تاریخی.

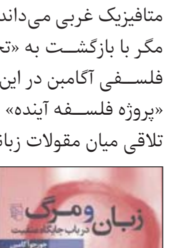

در همین زمینه در کتاب دیگری با عنوان «زبان و مرگ» که درواقع مجلد دوم «کودکی و تاریخ» است بحث‌های خود را درباره «تجربه زبانی» تکمیل و تدقیق می‌کند. مباحث این کتاب محصول سمیناری هشت‌روزه است که آگامبن در خلال سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ در آن شرکت کرد. این کتاب را عموماً هایدگری‌ترین اثر آگامبن می‌دانند که در گفت‌وگو با اندیشه فلسفی هایدگر است. چنان‌که می‌دانیم هایدگر زبان را نوعی مونولوگ می‌داند که فقط با خود سخن می‌گوید و به چیزی جز خودش ارجاع ندارد. از این نظر، زبان پیوسته با خود و درباره خود سخن می‌گوید. اما فضایی که زبان در و به‌واسطه آن با خود سخن می‌گوید، انسان یا دازاین است. آگامبن تا اینجا با هایدگر موافق است. او نیز مثل هایدگر فلسفه را راهی به سوی زبان می‌داند. اما آگامبن در این کتاب مدعی است مرز اندیشه هایدگر را دیده و می‌خواهد آن را پشت‌سر بگذارد. در نظر او تلقی هایدگر از تناهی و زبان گرفتار منفیت متافیزیک است و ازاین‌رو، وظیفه اندیشه معاصر را خطرکردن و فراتررفتن از بنیاد منفی و نهیلیستی سیاست و اخلاق و تدوین مفهومی ایجابی از زبان و مرگ می‌داند. درمجموع می‌توان گفت، این کتاب ساختار فلسفه آگامبن را تبیین می‌کند و جایگاه سیاست، نهیلیسم، متافیزیک، زبان، امر مقدس و اجتماع را در تفکر او نشان می‌دهد.

آثار آگامبن را در سنت‌های فکری متفاوتی می‌توان دنبال کرد و در ادامه کار فیلسوفانی چون ارسطو، هایدگر، اشمیت، بنیامین، آرنت، سیمون وی، گی دبور و فوکو خواند. به‌طورکلی این آثار را می‌توان در تلاقی فلسفه و سیاست دید و ازهمین‌رو برخی آثار او ربط مستقیمی با وقایع روز دارند. برای مثال کتاب «وضعیت استثنایی» (مجلد دوم هوموساکر) ربط مستقیمی دارد به وقایع پس از یازده سپتامبر. ایده‌های آگامبن در این کتاب او را به فیلسوفی مشهور در صحنه سیاست بدل کرد. او مدعی بود «وضعیت استثنایی رو به آن دارد که به پارادایم اصلی حکومت در سیاست معاصر بدل شود». دیری نپایید که بعد از اعلام وضعیت اضطراری ۲۰ نوامبر در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی و آمریکا در سال‌های گذشته روشن شد وضعیت استثنایی در دموکراسی‌های غربی به پارادایم معمول حکومت بدل شده است. آرای آگامبن در این زمینه با توجه به آشوب‌های خاورمیانه و انعکاس واقعی آنها در اروپا و آمریکا اهمیتی دوچندان یافتند؛ خاصه آنکه آگامبن در کنار تحلیل خود تک‌جاهایی را برای تولد دوباره سیاست باز می‌گذارد. اما نکته مهم در آثار آگامبن ایستادگی او در برابر موج عظیم ستایش از پیروزی غایی سرمایه‌داری جهانی و لیبرال‌دموکراسی و اصرار اکید او بر امکان سیاستی دیگر، جهان و اجتماعی دیگر است.

صالح نجفی در نشست «الاهیات و سیاست»:

آیا فقط آگامبن می‌تواند نجات‌مان دهد؟

عکس: مهدی حسنی

زیربنای کار آگامبن یک آپارتوس استعلایی است، یک دستگاه وجودشناختی که اگر پررنگ شود می‌توان ثابت کرد تفکر آگامبن در عمق خود غیرسیاسی است. موضع آگامبن به موضع یک هایدگری جوان یا هایدگری چپ نزدیک می‌شود. ویژگی اصلی این نوع از موضع‌گیری صبغه وجودشناختی بخشیدن به سیاست است و این یعنی با عینک نظریه‌پردازی نگریستن به عمل، عاملیت و نهادهای سیاسی و در نهایت نگریستن به سیاست فعلی به چشم یک قلمرو شیءواره

عنوان بحث برگرفته از مقاله‌ای است از متیو شارپ (Matthew Sharpe) که در سال ۲۰۰۹ منتشر شده و تلاشی است برای نقد سیاسی و مفهومی پروژه آگامبن در متن‌های او بعد از انتشار هوموساکر. در این جلسه می‌کوشم مختصات نقد سیاسی پروژه آگامبن را ترسیم و از این طریق آن را بازخوانی کنم.

اول به این سؤال می‌پردازم که اصلا چرا آگامبن در ایران مطرح شد. به این سؤال در دو سطح جواب می‌دهم تا مقدمه ضروری برای طرح نقد پروژه آگامبن فراهم شود. در جواب سؤال «چرا آگامبن؟» می‌توانیم از ایده Constellation در تفکر والتر بنیامین استفاده کنیم. در زبان فارسی فعلا آن را «منظومه» ترجمه می‌کنیم. البته از جهاتی بد نیست ولی من با این ترجمه مخالفم. وقتی آن را به منظومه ترجمه کنیم اولین تداعی این استعاره منظومه شمسی است، به این معنا که ستاره‌ای در مرکز آن هست و مدارهایی در اثر گردیدن حول این مرکز واحد تعریف می‌شوند و بقیه مختصات و مشخصات عناصری که در این منظومه هستند همه براساس ارتباط با این مرکز تعریف می‌شود. ایده Constellation دقیقا ضدمنظومه است. با پدیده‌ای سروکار داریم که ترجمه دقیق آن مجمع‌الکواکب است یا هیأت یا صورت فلکی. وقتی به آسمان می‌نگریم مجموعه‌ای از کواکب یا ستاره‌ها را می‌بینیم و خطوطی را فرض می‌گیریم که می‌توانند آنها را به هم وصل کنند. در این استعاره نقاطی که به هم وصل می‌کنیم براساس یک مرکز تعریف نشده و می‌تواند تصادفی، ذوقی یا براساس برخی ضرورت‌ها باشد. براساس استعاره صورت فلکی، آگامبن در کجای پروژه‌های فکری و سیاسی و فلسفی و الاهیاتی تاریخ «تفکر ایرانی» قرار می‌گیرد تا بتوانیم متن‌هایش را بخوانیم و نقد و ترجمه کنیم؟ این متن‌ها درواکنش به چه سؤالاتی تولید می‌شوند؟

هر وقت از تفکر صحبت می‌کنیم، با نظر داشتن به شأن کلی و همگانی تفکر، از ایستادن روی یک زمین خاص آغاز می‌کنیم. در واقع ما روی زمین تاریخ و وضعیت انضمامی ایران ایستاده‌ایم و هر چند وقت یک‌بار نگاه می‌کنیم به آسمان تاریخ جهان و به مجموعه‌ای از کواکب برمی‌خوریم. تفکر در ساده‌ترین شکل می‌کوشد این ستاره‌ها را روی زمین بیاورد یعنی نسبت کواکبی را که چند وقت یک‌بار در آسمان تاریخ جهان می‌بیند با تجربه زمینی تاریخ انضمامی خودمان پیدا کند. ما هر چند وقت یک‌بار کواکبی را در آسمان می‌بینیم، به علت‌های مختلفی مثل مدشدن، جذب‌شدن به یک متفکر، یا اتصالی بین افکار او و ایده‌هایی که در ایران دنبال می‌کنیم، بین این کواکب خطوطی وصل می‌کنیم که آنها را تبدیل می‌کند به یک صورت فلکی. این صورت‌ها به ظاهر ذهنی است و بر اساس منظری که روی زمین تعریف کردیم آنها را به هم وصل می‌کنیم. می‌توانیم آن منظر را «منظر رهایی» بنامیم. این پروژه در زمین تاریخ تفکر ایران به یک نام پیوند می‌خورد: مراد فرهادپور. به کمک او و هرچند وقت یک‌بار که به آسمان تاریخ جهان نگاه می‌کردیم بعضی ستاره‌ها پررنگ می‌شدند، به هم وصل می‌شدند و صورت‌هایی فلکی می‌ساختند که به احتمال قریب به یقین

[...]

پروژه آگامبن هایدگری است ولی در افقی تعریف می‌شود که می‌توان آن را افق هایدگری‌های جوان نامید، هایدگری‌هایی که دنبال سیاست رهایی‌بخش می‌گردند. دومین نقل‌قول از همان مقاله مهم گرشوم شولم. شولم از افسانه‌ای پرمغز یاد می‌کند و می‌نویسد: «بی‌دلیل نیست که در آن افسانه

[...]

گروه اندیشه: از نخستین آشنایی فارسی‌زبانان با جورجو آگامبن، فیلسوف معاصر ایتالیایی، ۱۵ سال می‌گذرد و طی این مدت تا حدودی پروژه او به زبان فارسی معرفی شده است. به نظر می‌رسد اکنون وقت بازنگری در این پروژه و نقد و بررسی آن رسیده باشد؛ کاری که هفته گذشته در نشست «الاهیات و سیاست» با سخنرانی انوش گنجی‌پور و صالح نجفی صورت گرفت. این سخنرانی سه‌شنبه پیش در سالن ناصرخسرو دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد و در آن صالح نجفی به نقد و بررسی گرایش مسیحاباوری در نظریه انتقادی پرداخت و آن را یکی از نکات مغفول در معرفی آگامبن به فارسی دانست. از دید نجفی، مسیحاباوری آگامبن او را بدل می‌کند به یک هایدگری جوان (چپ). انوش گنجی‌پور نیز کوشید کلیت تفکر آگامبن و پروژه هوموساکر را در نسبت آن با سیاست بسنجد و به محدودیت‌های چهره‌ای که از آگامبن در ایران می‌شناسیم بپردازد. به اعتقاد او، پروژه آگامبن به نوعی ابرسیاست یا ناسیاست منتهی می‌شود و در نتیجه ما نه با یک هایدگری چپ بلکه با یک هایدگری مطلق روبه‌روییم.

پیش نمی‌روند. او می‌نویسد رستگاری در سنت یهودی بیشتر یک نیروی متعالی است. این نیروی متعالی در تاریخ خطی یکباره وارد می‌شود و آن را قطع می‌کند و تاریخ را متلاشی می‌کند. متلاشی‌شدن تاریخ یعنی دگرگون‌شدن تاریخ در ویرانه‌هایش. علت این است که پرتو نوری از یک منبع بیرونی به درون تاریخ تابیده. این موضع لحظه گسست بین بنیامین و آدورنو هم بود.

[...]

شاید بیش از هر فیلسوف معاصر دیگری، تأمل در کار نظری آگامبن می‌تواند نه‌تنها به فهم سویه‌هایی از وضع موجود ما بلکه به نسبت ما با فلسفه غرب کمک کند. در واقع گرچه خواندن تاریخ فلسفه و متفکران آن همیشه تلاشی است در جهت ساختن صور فلکی با محوریت حال حاضرمان، ولی در مورد خاص آگامبن باید به‌خصوص دید او از کجا شروع کرده، چه راهی را پیموده و چگونه

[...]

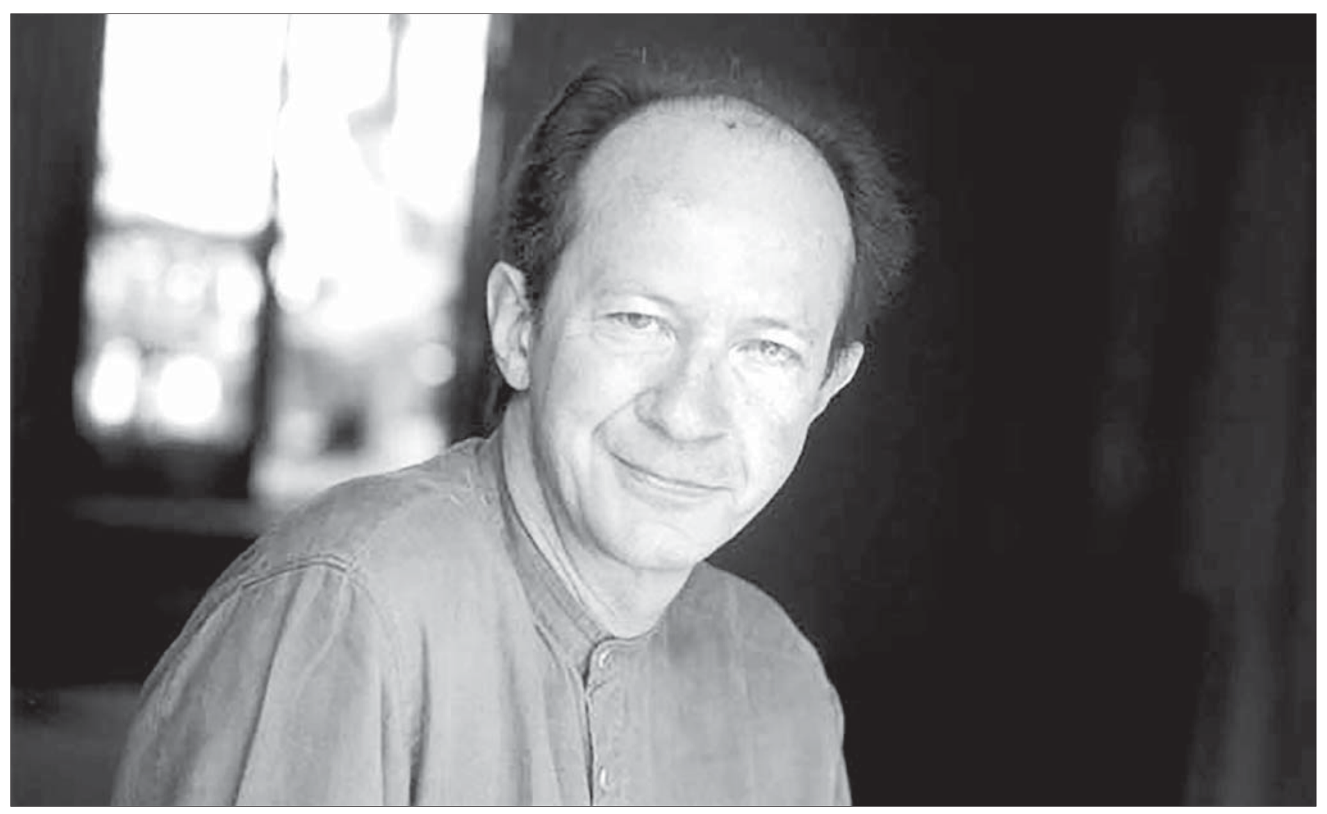

انوش گنجی‌پور در نشست «الاهیات و سیاست»:

سیاست باطنی آگامبن

عکس: سهند تاکی، شرق

مسئله آگامبن دیگر تاریخ، یا سوژه سیاسی به معنای عام و رایج کلمه، نیست. جایی که برای سوژه رهایی رخ می‌دهد نه در تاریخ و اجتماع بلکه در آستانه تاریخ و اجتماع است، یعنی دقیقا در نقطه‌ای به‌لحاظ متافیزیکی متقدم بر هرگونه رابطه. ازاین‌رو، سیاست رهایی‌بخش مدنظر آگامبن، در سیر رادیکال‌شدنش، رفته‌رفته دیگر هیچ میانه‌ای با اجتماع ندارد. این سیاست چیزی نیست جز نقد رادیکال و به‌نوعی واسازی لوگوس

غرب در بزنگاه تاریخی خاصی که از سنت یونانی به سنت مسیحی گذر می‌کنیم. به زعم هر دو آنها در این بزنگاه است که اراده به خورد فلسفه غربی داده می‌شود تا دقیقا شالوده‌ای باشد برای ساخت و تعریف مفهوم کنش، یعنی همان چیزی که سنت غربی را دچار مسئله سیاسی، الاهیاتی، متافیزیکی می‌کند. در هوموساکر این تقابل بین زمان تاریخی و استفاده نقش اساسی دارد. استفاده

[...]

زندگی». این متن بعدها در «وسایل بی‌هدف» منتشر می‌شود. در سال ۲۰۱۵ آگامبن همین متن را در آخرین جلد هوموساکر، «استفاده بدن‌ها»، بازنویسی و بازنشر می‌کند. برای درک تطور تفکر سیاسی او به صورت ملموس کافی است این دو متن را با هم مقایسه کنیم. در وهله نخست، مفهوم و کلمه «انسان» از متن حذف می‌شود. دیگر برای آگامبن نه مفهوم انسان موضوعیتی دارد و نه مفهوم سوژه سیاسی، هر دو متعلق‌اند به تاریخ متافیزیک. اگر در متن اولیه گفته بود انسان وجودی است معطوف به قوه، در اینجا دیگر حاضر نیست حتی بین انسان و قوه تعریف‌کننده انسان فاصله بگذارد. حتی، از نظر او، در تعریف انسان نیز هرگونه رخنه زمان تاریخی و تقدم متافیزیکی بایست حذف شود. «شکل- زندگی» حذف‌کننده تمام چیزهایی است که به زمانمندی تاریخی انسان بر می‌گردد. «شکل- زندگی» چیزی نیست جز تحقق‌یافتن یگانه خویش، پهن‌شدن خویش به تعبیر هایدگر در عرصه موجودات. از این نظر، روشن است که «شکل- زندگی» ملهم از دازاین هایدگر است. آگامبن در نسخه دوم بندی اضافه می‌کند که در آن می‌گوید، شکل زندگی چیزی نیست جز یک رخداد محض که عرصه خود را در یک آنِ زمانی می‌گستراند و تاریخ را قطع می‌کند. گزاره اصلی «وجود و زمان» هایدگر از این قرار است: «موجودیت انسان چیزی نیست به غیر از هستی‌یافتن و ظهور و بروز او در عرصه موجودات». هایدگر می‌کوشد با مفهوم دازاین یگانه‌شدن ذات (موجودیت) انسان را با هستی انسان نشان دهد. یگانگی بین حیات و شکل- حیات، یگانگی بین بودن و زبان، نزد آگامبن دقیقا تعبیر دیگری است از همین اعتقاد هایدگر. تمام این دوگانگی‌ها متافیزیکی است و باید از بین برود.

نکته دوم، این رخداد که از قِبل آن انسان انسان می‌شود کجا اتفاق می‌افتد؟ نه در پیوند اجتماعی، نه در مبارزه سیاسی به مفهوم عام کلمه، نه در تاریخ به معنای پیشرفت تقویمی در زمان. این رخداد انسان را از تاریخ جدا می‌کند و به آستانه قبل از تاریخ و اجتماع می‌برد. اینجا به قرابت با فلسفه اسلامی می‌رسیم. درست همین رخداد است که هانری کربن به‌عنوان نکته کلیدی فلسفه اسلامی بر آن انگشت می‌گذارد: رخداد سوژه‌شدن عبارتست از برکندن انسان از تاریخ. سوژه‌شدن انسان را از بطن سیاست شهری بیرون می‌کشد.

نکته سوم، بازتعریف مفهوم مالتیتود نزد آگامبن است. مالتیتود از این پس دیگر عینیت تاریخی، اجتماعی، اقتصادی ندارد. در نسخه اول مالتیتود به برداشت نگری نزدیک بود، حال آنکه در نسخه دوم بدون اینکه نامی از نگری بیاید روی سخن آگامبن با اوست. مالتیتود خود را از رهگذر قوه تفکر جهانشمول عام بین آحاد توده‌ها تعریف می‌کند. اصطلاحی که این‌بار از متن اول حذف می‌شود «عقلانیت مشترک» (general intellect) مارکسی است. از نظر مارکس، پیونددهنده توده‌ها عقلانیت انضمامی منتشر در میان همه توده‌هاست بدون اینکه بتوان برای آن مکان خاصی شناسایی کرد. دیگر آگامبن نسبتی با مارکس ندارد. عقل مشترک حذف می‌شود و این‌بار ارجاع آگامبن به «عقل هیولانی» ابن رشد است. از این پس، توده با این مفهوم شناخته می‌شود. عقل هیولانی قوه فاکره‌ای

[...]

بررسی

شهادت‌دادن به آشویتس ممکن نیست

«باقی‌مانده‌های آشویتس» مجلد هفتم از مجموعه هوموساکر است که سه سال بعد از مجلد اول منتشر شد. نظم و پیوستگی مجموعه حاضر بسیاری را گیج کرده بود. چون مجلدها منظم و به‌ترتیب منتشر نشده‌اند. مثلا بخش اول مجلد دوم در سال ۲۰۰۳ منتشر شد و بخش دومش سال گذشته، یا مجلد سوم قبل از مجلد دوم منتشر شده است. با این‌حال، آگامبن به تازگی نظمی به پازل هوموساکر داده به این ترتیب: ۱.«قدرت حاکم و حیات برهنه» (۱۹۹۵)، ۲. ۱. «وضعیت استثنایی» (۲۰۰۳)، ۲. ۲. «سکون: جنگ داخلی در مقام پارادایمی سیاسی» (۲۰۱۵)، ۲. ۳. «آیین مقدس زبان: دیرینه‌شناسی» (۲۰۰۸)، ۲. ۴. «ملک و جلال: تبارشناسی الاهیاتی اقتصاد و جلال» (۲۰۰۷)، ۲. ۵. «کار خدا: دیرینه‌شناسی تکلیف» (۲۰۱۳)، ۳. «باقی‌مانده‌های آشویتس: شاهد و بایگانی» (۱۹۹۸)، ۴. ۱. «والاترین فقر» (۲۰۰۸)، ۴. ۲. «استفاده بدن‌ها» (۲۰۱۶). به‌رغم ترجمه قابل توجه آثار آگامبن، شرح آراء و استقبال چشمگیری که از نظریه‌اش در ایران شد، تاکنون فقط دو بخش و اندی از این مجموعه به فارسی ترجمه شده: فصل اول مجلد یکم در جلد دوم کتاب‌های رخداد، «وضعیت استثنایی» با ترجمه پویا ایمانی و «باقی‌مانده‌های آشویتس» با ترجمه مجتبی گل‌محمدی.

آگامبن در «باقی‌مانده‌های آشویتس» یا «از آشویتس چه می‌ماند» می‌کوشد معنا و امکان شهادت را روشن کند. کتاب حاضر در این مجموعه به دلیل برچیدن همه آموزه‌هایی که از زمان آشویتس به نام اخلاق مطرح شدند اهمیت ویژه‌ای دارد. به باور آگامبن اگرچه از دیدگاهی تاریخی می‌دانیم مثلا ریزترین جزئیات آخرین مرحله انهدام یهودیان چگونه اجرا شده، چگونه تبعیدشدگان به دست جوخه‌ای از هم‌بندهای خود به اتاق‌های گاز فرستاده شدند، چطور گروهی رسیدگی می‌کردند جسدها بیرون آورده و شسته شوند و سرانجام در کوره‌های جسدسوزی قرار گیرند و اگرچه می‌توانیم تک‌تک این رویدادها را ذکر و وصف کنیم، ولی وقتی می‌خواهیم آنها را به‌راستی بفهمیم همگی به طرز نامعمول مبهم باقی می‌مانند. مسأله آگامبن در این کتاب فراتر از دشواری انتقال محرمانه‌ترین تجربه‌هایمان به دیگران، خود ساختار شهادت است. در نظر او در نقطه‌ای معین روشن شد «دیگر بازماندگان به چیزی شهادت دادند که شهادت‌دادن به آن ناممکن است». آگامبن در برابر موقعیت بیان‌ناپذیر اردوگاه و سکوت درباره آشویتس این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه نجات‌یافتگان می‌توانند به نیابت از غرق‌شدگان سخن بگویند و به جای آنها شهادت دهند؟ چگونه آنان می‌توانند به تجربه‌ای گواهی دهند که خودشان از سر نگذرانده‌اند؟ مسأله آگامبن در این کتاب نبود شاهدی تام بر آشویتس است. او تردید دارد کسانی هم که در بطن وقایع زندگی می‌کنند، بتوانند تمامی حقیقت را بازگویی کنند. از این‌رو، به‌رغم انجام قضاوت‌ها و احراز قطعی مدارک اثبات گناه و شهادت بازمانده‌ها و این تصور که مسأله آشویتس حل شده، آگامبن تأکید دارد خط میان قانون و اخلاقیات، میان الاهیات و قانون نیز برجسته شد. او مدعی است «نیم قرن طول کشید تا بفهمیم که قانون این مسأله را به فرجام نرسانده بلکه این مسأله خود چنان عظیم بود که خود قانون را به پرسش کشید و موجب تباهی و ویرانی آن شد». در جریان محاکمه آیشمن در اورشلیم به ادعای وکیلش او «خود را در پیشگاه خداوند گناهکار احساس می‌کند نه در پیشگاه قانون». او تا پایان مصرانه بر این مدعا ادامه داد که گناهش در پیشگاه خداوند نمی‌تواند به لحاظ قانونی پیگیری شود. در نظر آگامبن «تنها توضیح ممکن برای این پافشاری آن است که اگرچه پذیرش گناه اخلاقی به نظر متهم به لحاظ اخلاقی بزرگ‌منشانه می‌رسید، او نمی‌خواست هیچ گناه قانونی را گردن بگیرد». آگامبن استنادات خود را براساس روایت پریمو لوی (یکی از بازماندگان آشویتس) پیش می‌برد. لوی پس از حمله آلمان به شمال ایتالیا در سال ۱۹۴۳ اسیر نازی‌ها شد و ۱۰ ماه در اردوگاه آشویتس اسیر بود تااینکه به دست ارتش سرخ آزاد شد. لوی پس از بازگشت به تورین خاطرات

[...]